



۲۰۱۸/۰۸/۱۳



دوکتور محمد اکبر یوسفی

وحدت ملی یا وحدت «قومی»؟

یادداشت: این عنوان درست بتاريخ ۲۰۱۲/۰۲/۲۳ به مرجع انتشار دهنده سپرده شد. اینک شش سال از آن، بعد از تصحیح اشتباهات احتمالی تایپی، و علاوه نمودن بعضی مفاهیم تکمیلی و هم رفع سکتگی های ممکن، این بار جهت نشر به «آریانا افغانستان» تقدیم است.

«جامعه در حال بحران افغانستان، که همه چیز را از دست داده است، حال در معرض جدی خطر از هم پاشیدن قرار گرفته است. عده ای از افراد معین در قماش های مختلف از مدت ها بدینسو، برای تجمع انسانهای ضعیف النفس، کم دانش، خوشگذر، بیگانه از نعمت علم و فرهنگ و مبتلا به وابستگی های محدود اجتماعی، توأم با تمایلات نژادی، لسانی در محافل مشغول اند، هر چه بیشتر انسان های میهن ما را به انحرافات فکری مسموم می سازند. در چنین محافل، از اجتماعات مهاجرین افغانی در کشورهای غربی بطور خاص و احتمالاً رهنمایی شده از مراکز مرموز قدرت، افرادی با داشتن دارایی پولی و ارتباطات مشهود با «حلقات» اطلاعاتی علاقمند محافل قدرت های حاکم، که در عین زمان از خدمت شبکه های «مافیا» مانند نیز برخوردار خواهند بود، بیشتر از هر زمان دیگر فعال گردیده اند. این دست ها و چهره های مشکوک موازی با محافل در سالون های خاص خوشگزرانی، از امکانات وسیع تخنیک جدید، «انترنت» نیز استفاده می نمایند.

خارج از احتمال نیست که برای منحرف ساختن اتباع کشور ما، به تبلیغات مفاهیم و مطالبی می پردازند که در حقیقت امر ازین تمایلات، فقط اهداف «تجزیه» و «جدائی قومی» و لسانی استنتاج شده می تواند و بس. در صورتی که انسانهای شریف کشور، قبل از وقوع حوادث، به اقدامات و تدارکات مقدماتی، متوسل نشوند، و اشتباهات ممکن یکدیگر را بموقع اصلاح نکنند، عواقب جنایتبار این «جنون فکری»، نژاد پرستان و افراد گماشته شده و تا حدی مریض، که خود خواهی ها و خود پرستی های آنها، تا آسمانها شعله می کشد، بار دیگر درین کشور بلاکشیده، سیلاب خون را جاری خواهند ساخت.

تفاوت نظر و فرق در طرز دید، بخصوص آنانی که در رهبری حرکت های معین اجتماعی سیاسی قرار دارند، یک امر طبیعی است. هرکس حق دارد تصویری برای خود داشته باشد. اما معقول خواهد بود هرگاه بخواهند از وقایع و نتایج تاریخی استفاده نمایند، باید از شیوه مطالعه و تحلیل علمای تاریخ و مواد معلوماتی آنها، با آنچه سیاستمداران در جلب هواداران از توده های مردم کار می گیرند، تفکیک را در نظر بگیرند.

بنابر همین چشمدید، تصمیم گرفته شد که از یکطرف هموطنان، خواننده را در خواندن چنین مطالب تنها نگذاریم و از جانب دیگر تذکرات نا مناسب و تبلیغات انحرافی را که در نوشته های بعضی از هموطنان می بینم، نظر خود را ارایه نمائیم. اینرا هم می خواهیم یاد آوری نمائیم که وظیفه اساسی در امر تحکیم و تعمیق وحدت ملی در تقویت همبستگی همه جانبه، میان گروه های مختلف اجتماعی کشور نهفته است. این وظایف مبرم می تواند فقط با در پیش گرفتن تعلیم عامه، بخاطر ارتقای سطح دانش

و ارتقای مهارت حرفوی و آماده ساختن نسل های مختلف برای پیشبرد وظایف حیاتی انفرادی و اجتماعی، بخاطر تقویت و ایجاد سیستم اقتصادی متمرکز، تدوین و تصویب قوانین متمدن که متضمن تطبیق عدالت اجتماعی و برگرداندن صلح و ثبات در کشور باشد، تحقق یابد و بس.

یکی از خطرناکترین تمایلات عبارت است از توجه شدید و خیلی بی بنیاد بسوی تفکیک و جدائی «اقوام» یا تلاش در جهت تشکل های قومی، بخاطر اهداف سیاسی. وقتی از وحدت «ملی» حرف می زنیم، هدف از تعهد به زندگی قانونی، در نظام سیاسی یا حاکمیت دولتی در قلمرو کشور است، که همه افراد جامعه، دارای حقوق و مکلفیت های مساوی اند. آنچه مربوط روابط «قومی» و «اینتی» است، نوعی از اتحاد آزاد خود بخودی کلتوری، فرهنگی و تاریخی است، که طبیعتاً پیوند های نسبی در تشکل مقدماتی اجتماعات نقش داشته، اما باز هم در نهایت زندگی در یک «قوم»، مبتنی بر همزیستی آزاد انسان هاست. یکبار دیگر تأکید می گردد، که هر یک باید بدانند، که وقتی از زندگی اجتماعی قومی حرف می زنیم، باید توجه داشته باشیم، که آیا همان قوم، در قید و یا در تحت حاکمیت «دولتی» هم بسر می برد و یا نه؟

سازماندهی «زندگی قومی» قبل از دولت، دارای قواعد و نورم های دیگری بوده است. بناءً «وحدت ملی»، که «هویت» دیگری را تعریف می کند، «هویت اینتی» و یا «هویت قومی» را نفی نمی کند. در حقیقت دو مفهوم جداگانه است. با تقویت مناسبات «مُدرن» شهری و صنعتی، و رشد شخصیت انفرادی، بتدریج در مناسبات عنعنوی قبیله‌ای و هم چنان در تحت نفوذ تصورات دیگر، روابط «خونی» و «خویشاوندی» با گذشت زمان نیز تغییر می کند، استقلال فردی هم در حیات اجتماعی با استقلال «اقتصادی» که در نتیجه فرا گرفتن علم و تخنیک و سایر ارزش های کلتوری، حاصل شده می تواند، مربوط شمرده می شود. این پروسه می تواند، طولانی باشد. از جانب برخی ها، در نوشته های تبلیغی، با تعفن محسوس «نژاد پرستی»، در تحت نام تاریخ و افتخارات آن، بعضاً، به مراحل مراجعه صورت می گیرد که هنوز اثری از دولت مستقل خود افغان ها، در افغانستان امروزی وجود است. کلمه افغان که این نویسنده می نویسد، منظورش، "پشتون" نه، بلکه هدف از همین ترکیب فعلی، با تعریف فعلی است. اگر اشکال پادشاهی ها و امپراتوری های گذشته، بشمول بیگانه ها، درین سرزمین حاکمیت داشته اند، همه از نوع، "استبداد" بوده اند، که بر همه "اینتی ها"، "استبداد" آنها، را عملی کرده اند. این کشور که در آن قرون گذشته، تحت اثر دو امپراتوری، نظیر «مغل» و «پارس» قرار داشته است، در بخش عمده حیات پشتون ها، بعنوان مثال، گروپ «اینتی» یا قومی، "پشتون" هم تا آن زمان، دولت خود را نداشته اند، برخلاف در بسیاری از مناطق، در بعضی از جمعیت های پشتونی، تا سده های قبل در تحت ساختار قبیله‌ای نیز بسر می برده اند، که به سیستم مشهور «ویش» معروف می باشد.

وقتی برمتون مقالات و کتب بعضی از نویسندگان مرور نمائیم، بوضاحت دیده می شود که طرح های بی ربط وقفه های تاریخی توسط افراد غیر علمی و غیر مسلکی و استنتاج «تخیلی» و دور از واقعیت، درین روز ها بوفرت نشر می شود. تلاش های مشهود در جهت زنده ساختن افسانه های غیر حقیقی و تحریف شده، بفع «نژاد پرستی» نوین و «عظمت طلبی» مبتذل، احساس می گردد. مراجعه به مراحل قبل از تشکیل دولت مستقل در قلمرو کنونی افغان ها، بدون دریافت معلومات درست در باره نحوه زندگی و بخصوص دریافت تصویری که مردم در آن زمانه ها، از چه طریق نعم مادی را برای پیشبرد حیات، تولید می نموده اند، راه آینده را هم بسادگی روشن نخواهد ساخت.

از جانب دیگر تلاشهای مشهود بعضی از حلقات و محافل کوچک برای شهرت طلبی بیشتر بمشاهده می رسد. قلمرو ای که ما امروز بنام افغانستان می شناسیم، زمانی مرکز تمدن های بزرگ جهان وقت و منشاء ادیان و عقاید متنوع بوده است. کمتر سودمند خواهد بود هر گاه، هموطنان ما در پهلوی اشعار و سروده های گروپ های اجتماعی ما، به نتایج و آثار «باستانشناسی»

و «ارکیالوژیک» نیز توجه نمایند، تا دیده شود که این سرزمین، در تاریخ بشر مهد چه دست آورد های فرهنگی، زندگی با همی انسانی نیز بوده است.

بی ربط نخواهد بود هرگاه یکبار دیگر توجه خوانندگان محترم را به نخستین «پراگراف» یکی از نتایج «ارکیالوژیک»، که ترجمه آن بتاریخ ۲۰۱۱/۰۸/۲۴ منتشر شده است، جلب نمائیم:

« در دو هزارم سال قبل از میلاد مسیح، بنابر عوامل نا معلوم، فروپاشی «کلنور» هر دو گروپ زارین جنوب افغانستان آغاز یافته است. بسیاری از مناطق مسکونی وقت متروک گردیده اند. اما در «مندیگک»، مناطق مسکونی با هم تراکم نشان داده است. وسایل و محصولات گلی ای که در نتیجه خمیر نمودن گل از طریق مالش بوجود آمده، به پیمانۀ وسیع ظاهر گردیده است، که نیمی از هنر ظروف کاشی را تحت تأثیر در آورده است. در عین زمان، در شمال افغانستان «کلنور» پیشرفته بی رونما گردیده بود. «کارتحقیقاتی «ارکیالوژیک» افغان – شوروی تحت رهبری «دبلیو. آی. ساریانیدی» (W.I. Sarianidi) انجام شده است.

در یک ساحه محدود بین دولت آباد و مزار شریف تعداد زیادی از ده ها مناطق مسکونی کوچک دهقانی و تربیت و پرورش حیوانات کشف گردیده است، که در پنج و یا شش وادی تقسیم شده است. این وادی ها در اطراف دریا های کوچک موقعیت داشته، در تقاطع دریا ها و در مجاورت نزدیک دشت ها، جا هائی که آب خیزی شدید بوقوع می پیوسته است، جمعیت های انسانی متمرکز بوده اند. علائم نشان می دهد که جهت آبیاری، نهرها، کشیده شده است. حاصلخیزی زمین های نرم شمال افغانستان از شهرت، برخوردار بوده، تحقیقات «ارکیالوژیک» شوروی نشان می دهد که درینجا، حاضر در دوران «برنز» (Bronze) ("برنج؟") یک آبادی – زراعتی، اساس گذاشته شده است. هر مزرع از خود مرکز جداگانه داشته، تا از مراکز مسکونی دیگر با موجودیت یک دژ چهار کنجه کوچک، تفکیک گردد، که قاعدتاً مساحت قریب یک هکتار را در بر می گرفته است. قلعه ها، با چنان دیوار هایی محاصره شده و با خشت خام اعمار یافته است، طوری که در کنج های آن، پایه های استوانه بی، وجود داشته است.»

در جای دیگر همین سند می خوانم: «بدینترتیب مواد دست داشته، از عصر کوشانی، بمثابة دوران شگوفایی تمدن محلی شهری، تشخیص می گردد. کوشانی ها که با بزرگترین دول آنزمان از تماسهای نزدیک برخوردار بوده اند. در پرتو این تماسها، فرهنگ ترکیبی بی را بوجود آورده اند که دستاورد های آنها، توسط بسیاری از کشورها پذیرفته شده و بطور خلاقانه، وسعت یافته است. انحطاط فرهنگ کوشانی در قرن پنجم زمان ما(میلادی: مترجم)، با شکست های آن در جنگ با ایران ساسانی و هجوم اقوام کوچی از شمال و در عین زمان توأم با بحرانهای احتمالی داخلی، قابل توضیح می باشد. بهر صورت اکثریت شهر های کوشانی منهدم و فرهنگ مادی آن خسارمند گردیده است. ظرافت آنها بشدت صدمه دیده است. در واقعیت امر میراث کوشانی، از جهت ارگانیک پیوند با فرهنگ افغانستان و آسیای میانه در اعصار قرون قدیم اوسطایی، حاصل نموده است، اما این مرحله در ساحات سمت راست سواحل دریای آمو، در مقایسه با قلمرو اصلی افغانستان، بهتر مورد تحقیق قرار گرفته است. تنها می توان گفت که، در قرن ششم الی هشتم، معبد های باقی مانده بودایی، تا حد معینی هم چنان، هنر قدیمی عنعنوی خویش را، حفظ نموده بودند.» (همانجا: در بخش سوم ترجمه)

آثار تاریخی نشان می دهد که در عصر و زمان تسلط امپراتوری های بیگانه بر قلمرو کشور ما افغانستان، جنبش های ضد بیگانه برای آزادی وجود داشته است. خوشحال خان ختک بیشتر در فکر «وحدت پشتون» بوده است، زیرا برای ایجاد دولت در نخستین قدم، به چنین پایه های اجتماعی نیازمند بوده است. در حال حاضر به وحدت ملی بمعنی اصلی کلمه نیازمندی دیده می شود، تا دولتی را داشته باشیم که متشکل از تمام گروپ های اجتماعی، در مطابقت با «فرهنگ ترکیبی» زمان کوشانی

ها، باشد. جامعه در حال حاضر، از امکانات الحاق و بهم آمیختن روز افزون بیشتر، با شیوه های نوین و دیموکرات برخوردار می باشد. هدف اساسی باید در آن باشد، که جلو هر نوع استبداد گرفته شود. در همه شرایط زندگی دولتی، حفظ مبارزه و مقابله با هر نوع استبداد و دیکتاتوری و تعمیل اندیشه های "دیموکراسی"، اشد ضرور است که هم چنان، از تعمیل تساوی حقوق کامل، رعایت شود و در عین حال پاسداری و نظارت جدی همزمان از جانب دولت و حاکمیت نیز صورت گیرد. این بدان معنی نیست که در دید سیاسی تفاوت نظر وجود نداشته باشد. مسئله بر آنست تا وجوه مشترک وظایف و مکلفیت ها را در برابر کشور و مردم ما و هم در مناسبات بین المللی در برابر دیگر جوامع نیز در نظر بگیریم. به عبارت دیگر وقتی از وحدت ملی حرف می زنیم، طبیعی است که توافق و تعهد بر تمامیت ارضی و قلمرو واحد، قانون اساسی واحد دارای خطوط کلی قبول شده برای همه و برای حضور پدیدۀ دولت، در مناسبات بین المللی توافق حاصل گردد.

درین راه نه تنها اتحاد همه گروپ های قومی کشور، بلکه حرکت ما بسوی الحاق با همدیگر بمثابة یک وجود واحد، باشد و راه رشد لازم خود را ببیماید. در انصورت به توحید یا وحدت ساختاری و غنای فرهنگی رنگا رنگ دست خواهیم برد. این حالت نه تنها ممکن، بلکه ضروری است و این امر، زمانی تحقق می یابد که با اعمار سیستم اقتصادی، شانس (چانس) مساوی برای بهبود شرایط حیاتی، نیز فراهم گردد. در صورتی که انسان نوین برای گرداندن ماشین زندگی، آموزش ببیند و مطمئن باشد که در بدل کار جسمی و دماغی خودش، خود بنیۀ مادی برای امرار حیات شخص خود و خانواده اش، بدست می آورد و در عین زمان نسبت به آیندۀ خود و اطفالش احساس اطمینان و آرامش نماید که این اجتماع و دولت آن، با تمام تأسیسات، عملاً در جهت حفظ سلامتی و محافظت صحی و رشد علم و فرهنگ می کوشد، در آنصورت هر انسان آزاد و قادر به انجام وظایف حیاتی، از وابستگی های قرون رها یافته، دیگر روابط خونی و نژادی، در مناسبات بین انسانها، نقش نخواهد داشت و بدینترتیب مناسبات واسطه و بلاخره فساد اداری نیز، با نظارت انسان های متمدن داوطلب در اجتماع، نا پدید خواهد شد.

عقیده برین است که، اگر یک قوم در جامعه "کثیرالاینتی" در محضر عام توسط کسی، مورد توصیف قرار می گیرد، علاوه از آنکه در موقف چنین افراد متکلم ممکن تمایل خاص و مزمن «نژاد پرستی» نیز تشخیص شده بتواند، ولی در عین حال این هم ممکن است، که نوعی از «عوامفریبی» در آن صفت های ظاهری و غیر ضروری، نهفته باشد. اینرا هم بخوبی می دانیم، که افراد و حلقات "سیاسی" در تحت نام "دیموکراسی"، تلاش می ورزند، تا به "اکثریت رأی"، بخاطر کسب قدرت دست یابد و درین جهت از تحریک هر نوع احساسات، بخاطر جلب توجه لحظوی به وعده و وعید دروغین بپردازد و منجمله کلمات "صفت" به آدرس کدام قوم هم بزبان آورد.

«قوم» و یا «اینتی» به عنوان یک کنگوری اجتماعی و کلتوری، ارزش های حیاتی مختص بخودش را داراست و در اجتماع آن، خود افراد از آن ارزش ها، بدون قیودات و امر کسی، مستفید می گردند. پذیرش نورم ها و رزش ها، به عادت مبدل شده است. فرد فرد اعضای هر قوم، به اهمیت و قدر هر یک از ارزش ها، بخوبی می دانند و نیازمند توصیف هم، شناخته نمی شود. که در طی قرن ها، از نسل به نسل، حفظ گردیده است و با استفاده از آن، به امر و تبلیغ و توصیف کس، نیازمندی احساس نمی کنند. اما چنین یک عمل، تظاهر و توصیف، برای متحد دیگر ملی، می تواند بدون تعمق زنگ «خطر» بنوازد و سبب تحریک رقابت ضد او را، به صدا در آورد. بهمین ترتیب، اظهار کلمۀ منفی هم، می تواند، دستۀ «تبر» نژاد پرستان ای را که ممکن در جامعه سرپوشیده مشغول فعالیت تخریبی باشند، قوت ببخشد. در حالی که اظهار جوانب چه منفی و چه مثبت باشد، موهوم و عام بوده نمی تواند، بلکه در نتیجۀ یک عمل و یا اعمال مشخص انسانها در وقت و زمان معین صورت می گیرد. آزادی بیان و عدم تجاوز به کرامت انسانی، در مبتدای حقوق یک انسان در عرصۀ بین المللی شناخته شده است. مطالعه و تفکر حق هر انسان است. خوانندگان محترم، آیا برای شما تأثر آور و درد آور نخواهد بود، هرگاه خدای نا خواسته از جانب

کسی که شما او را نشناسید و هیچگاه هم سروکاری با او نداشته باشید و هیچ ضرری هم برایش نرسانده باشید، مورد تحقیر قرار گیرید؟ پخش چنین کلمات حال از طریق همین «میدیاها» ممکن است.

گروپ های متعدد دیگر، در تحت شعار اتحاد اقوام معلوم، با استفاده سوء از «احساس غربت» همچنان، در پهلوی سایر ضعف ها و کمبودی های ممکن هموطنان آواره ما، آگاهانه و نا آگاهانه به حال و آینده امنیت و سلامتی مردم بلا کشیده ما، به اعمال خیانتبار، دست می زنند. طرح های اکثریت و اقلیت از جانب آنها، بطور روشن نورم های قانونی و دولتی را زیر سایه تاریک و منفی قرار می دهد.

در طی مدت قریب دو دهه مباحث زهر آگین و بیهوده در این جهت ادامه دارد. طرح فرضیه هائی که دیگر مرجع تطبیق نداشته باشد، می تواند گروپ های اجتماعی و قومی را علیه همدیگر خواسته و نا خواسته بی اعتماد سازد، بدینترتیب بصراحت می توانند تحت شک تلاش هایی قرار دهند، که گویا می خواهند، به بازیگران با قدرت خارجی بفهمانند که، مناسبات قومی همانند زمانه های دور بین «ختک» و «یوسفزی» و «پیر روشن» و «آخوند دریزه» به عنوان مثال و یا اختلافات «غزلی» و «درانی» هم همین اکنون خون تازه می ریزند. در حالی که در طی مدت بیش از صد سال چنین پدیده ها و همچو حالات در تاریخ نوین دیده نشده است. بحران کنونی در زیر سایه رقابت قدرت های بزرگ بین المللی و قدرت های خارجی همجوار منطقی توسط تنظیم ها و گروپ های مسلح و نیمه سیاسی، به پیش برده می شود. این انکشافات در حقیقت تشکل های قومی سابق را برهم زده، صلاحیت و قدرت های سابق قومی، دیگر وجود خارجی ندارد.

اگر بخواهیم بتاریخ دیرینه تر نظر اندازیم، نباید فراموش کنیم که یک جنبش دیگری بطور مثال در بین قبایل پشتون قسمت شرقی در دوران قبل از تشکیل دولت افغانستان وجود داشته است، که با موقف خوشحال خان «ختک» مغایر، بوده است، این جنبش بنام «نهضت روشانی»، یاد گردیده است، قریب یکصد سال درین منطقه به حیات فکری خود ادامه داده، پیروان آن همچنان به مبارزه آزادیخواهی علیه مغل درگیر بوده اند. این جنبش ریشه خود را در بین اقوام یوسفزی، قوی تر ثبت تاریخ نموده است. از اختلافات میان «ختک» و «یوسفزی»، شخص "خوشحال بابا" خود، با اظهار دلایل خودش، اظهار پشیمانی نموده است. پدرش با مغل همدست بود، خودش بعد از یک وقفه بر ضد مغل شمشیر به کمر بست، برای آزادی قوم خود جنگید، ولی وقتی پسرش در خدمت مغل قرار گرفت، غم و اندوه را با ضدیت با فرزندش تا دم مرگ فراموش نکرد.

دوران بعد از خوشحال خان و میرویس نیکه، یعنی تأسیس «دولت مستقل افغانها» تحت رهبری احمد شاه ابدالی، یا احمد شاه درانی، که بحق لقب «احمد شاه بابا» را تصاحب گردیده است، در حیات دولتی و «ملت سازی» از اهمیت خاص برخوردار است. از زمانی که درین سرزمین «دولت» پایه گذاری گردیده است، صرفنظر از اینکه بر سر کسب قدرت در رهبری همیشه جنگ ها وجود داشته است، نمی توان با آغاز هر بحران، سنگ تهادب دولتی را از زیر خاک کشید و آنرا بدور انداخت و هر روز ب فکر آغاز تاریخ نو بود. خون ریخته شده درین مدت بیش از سه دهه، طوری که قبلاً نیز تذکر رفته است، در تمام کشور بر رونق سابق یا بر اساس روابط خونی و قومی نه، بلکه مناسبات «سیاسی - تنظیمی» که جهات نظامی در آن وزنه داشته است، مسئولیت را بدوش دارند.

بناءً برای همه برادران اعم از هزاره، پشتون، تاجیک ازبک، بلوچ و غیره اطمینان میدهم که پشتون ها، منجمله «درانی ها» و «غزلی ها» و همچنان برادران «هزاره»، «تاجیک»، «ازبک» و غیره، آنهایی نیستند که صدالی دو صد و پنجاه سال قبل بوده اند. نظر عینی فعلی بر اینست، وقتی از «وحدت ملی» حرف میزنیم، نباید «تحقق» و یا «نفی» آنرا، از جانب

نمایندگان "افراد جنگی ۵۰۰۰۰ نفر مسلح" در گروپ های بی شمار که «الاحضر ابراهیمی»، فرستنده خاص سازمان ملل متحد، زمانی حین ناکامی برنامه ها و فعالیت های خودش، خود یاد نموده است، انتظار داشته باشیم.

«وحدت ملی» واقعی، «اقلیت و اکثریت قومی» را نمی شناسد. یکی از محورهای اصلی وحدت ملی را قوانین مشترک تصوب شده خود آنها، تشکیل میدهد، که همبستگی همه را، بدون هرگونه تفاوت می طلبد. امتیاز و عدم امتیاز مطرح نیست. در یک جامعه آباد و صلح آمیز، همه «چانس»، دریافت راه زندگی خوشبخت و آبرومند را خواهند داشت.

در مدت بیش از سی سال، جنگ به ترکیب های مختلف، به پیش رفت. در مدت بیست سال اخیر فقط چند ده هزار تفنگدار، صلح و آرامش قریب سی میلیون انسان را برهم زده است. حال از یکطرف افسردگی بی سابقه و بیچارگی مردمان مسکون در داخل کشور را، فاقد نیروی لازم برای تنظیم و تأمین حیات ساخته است، از جانب دیگر موج جدیدی از تشدید تضاد ها، توسط «مهاجرین» صاحب امتیاز براه افتاده است.

ما نباید مردم بیگناه ما را که قربانی این جنگ ها اند، در جمع جنگ «سالاران»، بنام «ما»، دخیل سازیم. در هر یک از کودتا های گذشته در نخستین لحظات کسب قدرت ۴۰ الی ۵۰ شخص سهم داشته اند. همین ها بر مردم جنگ را نازل ساختند و بعد هم در مرحله بحران فعلی طوری که در بالا ذکر شد، "رهبران ۵۰۰۰۰ نفر" اجیر مانند، در گروپ های متعدد، صلح را برفع خود نمی بینند.

اینک پس از قریب یازده سال، بجای اینکه «دولت» متشکل در سال ۲۰۰۱م صاحب صلاحیت نیرومند و ماهیت کار اجرایی می شد، بر خلاف یک بخشی از مشترکین فیصله «بن» در سال ۲۰۰۱م، باز بشکلی از اشکال، در فکرتغییر دادن ساختار دولت اند، کسی از «فیدرالیزم» نام می برد و کسی از «غیر مرکزی» که بطورمشخص هم، هیچ یکی از آنها، تا به حال کدام طرزالعملی خاص دیگری ندارند، جز هدف تثبیت قدرت فردی خود آنها، در ساحات تحت نفوذ. گروپ دیگری هم فقط اسم «پارلمانی» را بزبان می آورند. در رابطه با بهبود، ماهیت کار نه، بلکه مشغول شکلیات اداری اند.

با تعمیم "دیموکراسی فرمایش" و "قدرت باد آورده" برای چهره های معلوم الحال، اینک باز به تکرار همان "خواب ها"، فعال شده اند. مردم شریف کشور، اقوام و "ایتنی" های متعدد، باید هوشیار باشند، که همین چند عنصر "اجیر" درین "انتخابات"، تلاش دارند، تا با استفاده سوء از احساسات پاک شما، "اکثریت" تخنیکی و "ساختگی"، آرای شما را، سازمان دهند و "با" مهر دیموکراسی"، بهمان "چور و چپاول" ادامه دهند.

ختم

